

باغ کیانوش: روایتی متفاوت از روزهای دفاع مقدس؛

اقتباسی دلچسب

بهنام مزینانی

«باغ کیانوش» روایتی اقتباسی است که به عنوان اولین محصول مشترک باشگاه فیلم سوره و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ارائه شده است. فیلمنامه فیلم باغ کیانوش اقتباس از کتابی با همین نام است؛ این کتاب به قلم علی اصغر عزتی پاک برای گروه سنی نوجوان از سوی انتشارات کانون پرورش فکری منتشر شده بود. داستان رمان «باغ کیانوش» در زمان جنگ تحمیلی ایران و عراق در روستایی از توابع شهر همدان اتفاق می افتد که با سقوط یک هواپیمای بمب افکن عراقی در نزدیکی باغ هم زمان می شود؛ سقوط هواپیما و ورود خلبان آن به باغ کیانوش ماجراهای جالبی رقم می زند. آن چه در ادامه می آید دیدگاه روزنامه نگاران و منتقدان سینما درباره این اثر اقتباسی است.

بهترین فیلم نوجوانان در سال های اخیر

سیدمهرزاد حسینی



بودجه دولتی اش را حرام نکرده، هم اثر قابل دفاعی شده و هم آنقدر خوب هست که بشود از برخی ضعف هایش (از دست رفتن ریتم در برخی لحظات، یکنواخت نبودن اوج و فرودهای فیلم، فراموشی بُعد زمانی و مکانی اتفاقات که در کتاب مشخص است ولی در فیلم نه) چشمپوشی کرد.

به جرات می شود گفت شما بهترین فیلم نوجوانان چندین سال اخیر و شاید بهترین تولید کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال های پس از اوج، روبه روی می شوید. یک فیلم همه چیز تمام (اکشن، معمایی، داستانی، انیمیشن و حتی جنگی) در این ژانر که هم داستان درگیر کننده ای دارد، هم بازی های خوبی و هم محتوای به اندازه و دقیق.

حجم زیادی از این تعریف را باید به فیلمنامه کار داد که اقتباسی است از کتابی به همین نام. همین اقتباس باعث شده تا برخلاف بسیاری از آثار دیگر با داستانی لاغر و پیرنگ هایی خرد و بی ربط مواجه نباشیم. قصه باغ کیانوش، استارت خوبی دارد، با یک ایده نوستالژیک مثل بسیاری از آثار کودک و نوجوان شروع می شود ولی به خوبی در آن ایده اولیه متوقف نمی ماند و با پهن کردن قصه ادامه پیدا می کند.

امتیاز دیگر اینکه این داستان پهن شده و دور شده از ایده اولیه، به خوبی هم جمع می شود و پایان قابل حدس ولی خوبی دارد که به ژانر فیلم می خورد. البته در این میان نباید از کارگردانی فیلم هم گذر کرد؛ در اغلب لحظات فیلم، مسلط بودن کارگردان جوان و کار اولی مشخص است؛ کسی که در عین روایت درست فیلمنامه، تلاش دارد باز بگوشی ها و تجربه گرایی هایی در مدل فیلمبرداری داشته باشد و در عین حال، روی اعصاب رژه نرود. به زعم من، فیلم باغ کیانوش همراه فیلم نپتون یکی از غافلگیری های این دوره جشنواره فیلم فجر بود. فیلمی که هم

ظرافت در شخصیت پردازی

محمد رضا مقدسیان



پسرها نابغه و باهوش که در نقش طراح نقشه هاست تا برادران دوقلوی به ظاهر دست و پا چلفتی ولی مفید فایده در کلیت گروه بچه ها تا یک نوجوان اهل عمل که باید بر ترس کودکی اش غلبه کند و می کند و دختران باهوش و با ذکاوت و البته شیرین داستان و... تا خود کیانوش و اهالی روستا و حتی پدری که شهید شده اما خاطراتش همچنان به پیشبرد درام کمک می کند.

فیلم برای مخاطب نوجوان تولید شده اما به راحتی این امکان را دارد که مخاطب بزرگسال را هم با خود همراه کند. چرا؟ به این دلیل که جهان فانتزی و نوجوانانه فیلم، مخاطب بزرگسال را به ورطه باز بگوشی های ذهنی دعوت می کند و در این بزم زیبا، مراحل رشد و تحول شخصیت های نوجوان فیلم به همراه شخصیت بزرگسال فیلم (کیانوش) رافراهم می آورد.

در باغ کیانوش اما همه چیز بر پایه قصه گویی پیش می رود. منحنی تحول شخصیت ها از کار بیرون زده و در دل داستان با تکیه بر قواعد علی و معلولی و اصل احتمال و ضرورت شخصیت ها یک به یک رشد می کنند و بر موانع فائق می آیند و در نهایت به پختگی می رسند. فیلم در دهه شصت خورشیدی می گذرد. فقر هست اما فقیر نمایی نیست. مشکل هست اما ناله و مویه بی خودی نیست. جنگ هست اما زندگی در جریان است و بزرگی کردن به راه است. از جنگ گفته می شود، اما خشونت و درگیری در حداقل میزان است و بر فانتزی و تخیل جهان کودکانه اثر سایه نمی اندازد. کمتر کسی می داند موز چیست اما خود این ندانستن موتور محرک داستان است و جهان جذابی خلق می کند به جای آنکه به غر زدن و گداگری اکتفا می کند. بزرگی و قد کشیدن هست اما ادای بزرگی و قد کشیدن در آوردن در کار نیست. زندگی هست و خود زندگی برای قد کشیدن به قدر کفایت کافی است و نیازی به جهشی بزرگ شدن به ضرب و زور درام های الکی نیست. فیلم در شخصیت پردازی تک تک کودکان و نوجوانان داستانش ظرافت به خرج داده و طیف متنوعی از شخصیت ها را ترسیم کرده است. از یک